

تاریخچه ی

فرشاد صالح زهی

اندرز و اندرزنامه نویسی

در متون پهلوی، عربی و فارسی

اندرز و اندرزنامه نویسی، یکی از شاخه های مهم ادب و فرهنگ ایران است. این نوع ادب، که ریشه در دین و اخلاق دارد، در متون پهلوی، عربی و فارسی به شکل های مختلف ظهور کرده است. در این کتاب، به بررسی تاریخچه و تحول این نوع ادب پرداخته می شود. از سده های قدیم تاکنون، اندرزنامه ها به عنوان ابزاری برای اصلاح اخلاق و هدایت مردم به سوی عدل و انصاف، مورد توجه بوده اند. در این کتاب، به بررسی نمونه های برجسته اندرزنامه ها در ادب فارسی و عربی پرداخته می شود و به تحلیل ساختار و محتوای این آثار می پردازد. همچنین، به بررسی نقش اندرزنامه ها در جامعه و فرهنگ ایران می پردازد و به تحلیل تأثیر این آثار بر ذهنیت و رفتار مردم می پردازد. این کتاب، برای علاقه مندان به ادب و فرهنگ ایران، به ویژه برای دانشجویان و محققان، منبعی ارزشمند خواهد بود.

آیا رساله های اخلاقی عربی و فارسی، برگرفته از اندرزنامه های پهلوی اند، یا گونه ای مستقل می باشند، که ریشه در ادب عرب دارند و با ورود اسلام به ایران، از طریق ترجمه ی متون عربی، به ادب فارسی منتقل شده اند؟

پاسخ به این پرسش از آن جهت حائز اهمیت است، که می توان با تکیه بر آن، رد پای پیوستگی فرهنگی ایرانیان را، در طول تاریخ پی گرفت و مشخص کرد که ایرانیان، چه عناصری از فرهنگ باستانی خود را حفظ کرده اند، چه عناصری را حذف کرده اند و چه عناصری را تغییر داده اند؟

۱- تاریخچه اندرزنامه نویسی در

متون پهلوی:

پیشینه ی توجه به اندرز و اندرزگویی، به ایران پیش از اسلام می رسد. در اوستا و کتیبه های فارسی باستان می توان رد پای توجه به اندرز و اندرزگویی را پی گرفت.

به نظر می رسد که اوستا، یکی از سرچشمه های اصلی اندرزنامه های پهلوی بوده است، زیرا لااقل بخشی از متون اندرزی پهلوی صریحا به خاستگاه اوستایی خویش اشاره دارند و سبک نگارش جمله های آنها به متون اوستایی نزدیک است. گذشته از منابع ایرانی، می توان جای پای منابع هندی، مصری، یونانی، میان رودانی و رومی را نیز در اندرزنامه های پهلوی دید.

علاوه بر منابعی که ذکر آن رفت، به نظر می رسد که ادبیات شفاهی، یکی دیگر از سرچشمه های اندرزنامه نویسی در متون پهلوی بوده است. زیرا اصولا اندرزها، به دنیای ادبیات شفاهی تعلق دارند و قرن ها سینه به سینه منتقل می شده اند. به دلیل ماهیت شفاهی هسته ی اولیه ی این آثار، می توان احتمال داد که این آثار در طول زمان بارها دچار تغییر و تبدیل و افزونی و کاستی، شده باشند، بنابراین، تعیین مولف و زمان تالیف، برای این آثار، کاری مشکل و گاهی محال است. اندرزها را معمولا به پادشاهان اساطیری و تاریخی (مانند جمشید و اردشیر) بزرگان دینی (مانند آذرنرسه) و یا دانایان (مانند بزرگمهر) نسبت داده اند. (شاید به قصد اثر

گذاری بیشتر بر خوانندگان)

عهد ساسانی را باید دوران اعتلای اندرزنامه نویسی در ایران پیش از اسلام دانست. در این

دوره بر روی تاج و نگین انگشتی برخی

از شاهان، مهرها، استودان ها، تابوت

ها، طراز لباس ها، حاشیه ی فرش ها،

کناره ی سفره ها، بدنه ی برخی از

ظروف و... درضمن نقش و نگار و یا بجای

آن، عبارات پندآمیزی نوشته اند. این توجه

به پند و اندرز، علاوه بر کاربردهای تجملاتی

و درباری، که ذکر آن رفت، در حیطه ی

فرهنگ عامه و ادبیات پهلوی نیز به چشم

می خورد، زیرا بارزترین مشخصه ی ادبیات

پهلوی، اخلاقیات است، که نمود عینی

آن را، می توان در اندرزنامه های پهلوی

مشاهده کرد.

در یک دسته بندی ابتدایی می توان اندرزنامه

های پهلوی را به دو گروه کلی تقسیم کرد :

۱) اندرزها و نصایح دینی مانند اندرز پوریو

تکیشان، اندرز دستوران به بهدینان، پنج خیم

روحانیان و...

۲) حکم عملی و تجربی مانند اندرزهای آذرباد

مهرسپندان، اندرز اوشنردانا، خیم و خرد فرخ

مرد، دادستان مینوی خرد و... گرچه مضامین

بسیاری از این اندرزهای نوع دوم، تنها اختصاص

به متون اندرزی پهلوی ندارند و حاصل تجربیات

بشری اند و در میان ملل دیگر نیز یافت می

شوند.



۲-تاریخچه ی اندرزنامه

نویسی در ادب عرب :

۴-دلایل تاثیر پذیری متون اندرزی عربی و فارسی از

متون اندرزی پهلوی :

۴-۱-ترجمه ی مستقیم :

بسیاری از متون عربی و معدودی از متون فارسی، ترجمه هایی مستقیم از متون اندرزی پهلوی می باشند. در حوزه ی ترجمه، از متون پهلوی به عربی، می توان به این موارد اشاره کرد :

الف : ترجمه ی عربی جاویدان خرد به نام الحکمه الخالده توسط ابن مسکویه

که تقریباً جمله به جمله با متن اندرزیهای بزرگمهر قابل تطبیق است.

ب : ترجمه های عربی کتابهایی موسوم به عهد و وصایا مانند

عهد اردشیر در کتابی به نام الغره از مولفی ناشناس و یا رساله ای

منسوب به اردشیر در نهایه الارب فی اخبار الفرس و العرب.

ج : ترجمه های عربی کتابهایی موسوم به توقیعات، منسوب

به شاهان عهد ساسانی مانند اردشیر، نرسی، بهرام گور،

خسرو پرویز، قباد، انوشیروان و... در التفضیل ابو هلال

عسکری، غرر السیر ثعالبی، ربیع الابرار زمخشری،

المحاسن و المساوی بیهقی، عقد الفرید ابن عبد

ربه، الهفوات النادره از ابو هلال صابی و...

د : ترجمه های عربی کتابهایی موسوم به آیین

نامگ (ایوین نامگ) از شاهان اساطیری و

تاریخی ایران مانند جمشید، انوشیروان،

بهرام گور و... که مشهورترین آنها آیین

نامه ای بوده است با عنوان کتاب الرسوم که

به گفته ی ابن ندیم با عنوان آیین نامه فی

الائین توسط ابن مقفع به عربی ترجمه شده

است.

ه : ترجمه های عربی کتابهایی موسوم به تاج

نامه مانند کتاب التاج منسوب به جاحظ، کتاب

التاج فی سیره انوشیروان منسوب به ابن مقفع و یا

کتاب التاج تألیف ابو عبیده معمر ابن المثنی تمیمی

که تنها دو قطعه از آن در عقد الفرید ابن عبد ربه باقی

مانده است.

متأسفانه قسمت اعظم ترجمه هایی که از پهلوی به

فارسی صورت گرفته، از میان رفته، اما با توجه به

همان مقدار اندکی که از آن باقیمانده است، (مانند

ابیات اندکی که از کلیله و دمنه ی منظوم

تا اواسط سده ی دوم هجری، قرآن

تنها محور علوم نزد مسلمانان بوده

است. بنابراین به نظر می رسد، که پیش

از ابن مقفع و کتاب های او، کتاب یا نوشته

ای بنام ادب یا آداب در زبان عربی وجود نداشته

است. کلمه ی ادب و جمع آن آداب، در قرون

نخستین اسلامی، به گفته ها و نوشته هایی اطلاق

می شده، که متضمن مطالبی در زمینه های اخلاقی و

تربیتی بوده و هدف آنها، تصفیه ی روح و تزکیه ی نفس،

حسن رفتار و گفتار، آگاهی از آیین سخنگویی و مردمداری و

به خصوص معاشرت با بزرگان و پادشاهان و معرفت به فرهنگ

و هنر ایشان بوده است. اینها همان معانی ای هستند، که از کتب

اخلاقی ایرانیان (اندرزنامه ها) استنباط می شده و تا حدودی نزدیک

به معنایی است که امروزه از کلمه ی ادب برداشت می شود. پس از ابن

مقفع و در کنار احادیث پیامبر، ما با وصایا، نامه ها و سفارش های خلفای

نخستین به جانشینان و پیروانشان مواجه می شویم، که می توان آنها را گونه ای

از اندرز نامه های سیاسی به شمار آورد. (نامه های خلیفه ی دوم به فرمانداران و

جانشینش، نامه های امام علی به کارگزارانش، نامه های معاویه به زیاد و یزید، نامه

های منصور به مهدی و نامه های مامون به معتصم) اما نهضت اندرزنامه نویسی که

با ابن مقفع آغاز گردیده بود، با نویسندگان ایرانی عربی نویسی مانند ابن مسکویه،

ابو هلال عسکری، ثعالبی، زمخشری، بیهقی و... پی گرفته شد و به اوج شکوفایی

خود رسید.

۳-تاریخچه ی اندرزنامه نویسی در متون ادب فارسی:

در متون ادب فارسی با حجم انبوهی از مطالب اندرزی روبرو می شویم، که

یا به صورت مستقل در قالب یک متن (مانند سیاستنامه) و یا به صورت

بخشی از یک متن (مانند شاهنامه) به رشته ی تحریر در آمده است.

این مطالب که توسط نویسندگان و شاعران پارسی گوی در قالب نظم

و نثر ریخته شده اند، چه به لحاظ محتوا و چه به لحاظ سبک، از تنوع

زیادی برخوردارند. از قابوسنامه ی روان، موجز و بدون سجع گرفته

تا گلستان منثور و مسجع، از مرزبان نامه ی مغلق و دیرپای گرفته

تا سیاستنامه ی ساده و عاری از تصنع و از پند نامه های خردورانه و

مبتنی بر منطق و استدلال فردوسی در خلال ابیات شاهنامه گرفته تا مثنوی

اخلاقی- عرفانی مخزن الاسرار نظامی.

رودکی باقی مانده، مقدمه ی منثور شاهنامه ی ابومنصور و همچنین سبک نگارش متونی مانند قابوسنامه) می توان حدس زد، که برخی از شاعران و نویسندگان ما، به منابع پهلوی دسترسی داشته اند و کتب خود را مستقیماً از روی این منابع به نگارش در می آورده اند.

۲-۴- نقل قول از نویسندگان دوران اسلامی:

برخی از نویسندگان دوران اسلامی، اسامی کتاب های تالیف شده در این موضوع را بدست داده اند و یا به اثر پذیری از تالیفاتی، از این دست، در زبان پهلوی اذعان داشته اند، که به چند نمونه اشاره می شود:

الف: ابن ندیم در الفهرست در فصلی با عنوان «اسامی کتاب های تالیف شده در مواظ و آداب و حکم ایرانیان و رومیان و هندیان و تازیان» از ۴۴ کتاب نام می برد، که از آن میان ۱۴ کتاب رابطه ی مستقیم با منابع ایرانی داشته اند. ب: ترجمه ی عربی سخنان مردک (از حکمای دوره ی ساسانی) توسط ابن مقفع، به نثر عربی، که ابان لاحق آن را، به شعر عربی در آورده است. متأسفانه اصل متن از بین رفته است.

ج: ترجمه ی عربی نامه های اردشیر با عنوان من مکاتبه اردشیر لخواص من انواع رعیه و عماله که مسعودی قسمت هایی از آن را در مروج الذهب خود آورده است.

د: ترجمه ی عربی سخنان شاهان در هنگام تاج گذاری در اخبار الزمان مسعودی

ه: جاحظ در باب اول کتاب التاج که پیرامون طبقات ندیمان و خنیاگران و آداب و رسومی است که در دربار پادشاهان و خلفا رعایت می شده است، می نویسد: «از پادشاهان ایران آغاز می کنم، زیرا ایشان در این کار پیشقدم بودند و ما قوانین پادشاهی و آیین کشور داری و ترتیب خاصه و عام و راه و رسم رعیت نوازی و تحدید حقوق طبقات و امثال آنها را از ایشان گرفته ایم.»

۳-۴- مقایسه سبک و محتوای این آثار با یکدیگر:

ابتدا با چند مثال محتوای اندرزنامه ها را، با یکدیگر، مقایسه می کنیم:

هر چه برای تو نیک نیست، تو نیز برای دیگر کس مکن. (متن های پهلوی، اندرز انوشه روان آذرباد مارسپندان، صفحه ی ۷۷) هر آن چیز کانت نیاید پسند دل دوست و دشمن بر آن بر میند (شاهنامه، جلد ۷، صفحه ی ۴)

آن از دست رفته را فراموش کن و آن نیامده را تیمار (و رنج مبر. (متن های پهلوی، اندرز انوشه روان آذرباد مارسپندان، صفحه ی ۷۷)

چهارم که دل دور داری ز غم ز نا آمده بد نباشی دژم

به انجمن سور (ضیافت) هر جا که نشینی در جای بالا منشین که ترا از آن جا نیاهنجد (حرکت ندهند و) به جای فرودتر نشاند. (متن های پهلوی، اندرز انوشه روان آذرباد مارسپندان، صفحه ی ۸۰) و چون در خانه ی میزبان شوی جایی نشین که جای تو باشد. (قابوسنامه، باب دوازدهم، در مهمان گردن و مهمان شدن، صفحه ی ۷۵)

حال به بررسی دو مورد از همانندی های سبکی، بین متون پهلوی و پارسی می پردازیم:

۱) تلفیق نظم و نثر: در برخی از کتب پهلوی مانند جاماسب نامه، بندهشن، درخت آسوریگ، یادگار زریران و... این ویژگی دیده می شود. در ادب فارسی نیز آثار بسیاری وجود دارد که با این سبک به نگارش در آمده اند مانند کلیله و دمنه، قابوسنامه، مرزبان نامه، سیاستنامه، گلستان و... به نظر می رسد که این صنعت، در زبان عربی قدیم وجود نداشته و پس از ترجمه ی متون پهلوی به عربی وارد این زبان شده است.

مثال پهلوی: در متن اندرز دانایان به مزدیسنان، پس از ۱۶ بند منثور، به یکباره، با یک بند منظوم مواجه می شویم:

دارم اندرزی از دانایان

از گفت پیشینیان

به شما بگرام به راستی اندرگیهان

اگر پذیرد بود سود دو گیهان

(متن های پهلوی، اندرز دانایان به مزدیسنان، صفحه ی ۷۲)

مثال فارسی: در قابوس نامه از ۵۱ بیت و یک تک مصراع استفاده شده است. به عنوان مثال در باب بیست و هشتم (در آیین دوست گرفتن) پس از ۳۲ سطر منثور این دو بیت منظوم آمده است:

ای دل رفتی چنان که در صحرا دد نه انده من خوری و نه انده خود هم جالس بد بودی تو رفته بهی تنها یی به بسی ز هم جالس بد (قابوسنامه، باب بیست و هشتم، در آیین دوست گرفتن، صفحه ی ۱۴۱)

۲) سیاق و اعداد: از صنایع معمول در نثر قدیم پهلوی بوده است و نمونه های مختلفی از آنرا می توان در آثار پهلوی یافت. این صنعت خصوصاً در پند نامه های پهلوی بازتاب زیادی دارد و تقریباً پند نامه ای نیست که در آن، از این صنعت، استفاده نشده باشد. در ادب فارسی نیز این صنعت بسیار معمول بوده است، به طوری که باب سی و سوم کتاب قابوس نامه (اندر ترتیب علم طب) به طور کامل بر مبنای این صنعت است.

مثال پهلوی: دستوران گفته اند که: سه (دسته از مردمان) اندر گیتی هستند که برای ایشان روزی مقدر نشده است، (آنان) به ستمبگی از گیتی همی ستانند و خورند، برای آنان به (هنگام) تن پسین آمار سخت باشد یکی آن مردم درایان جوش (کسی که به هنگام غذا خوردن صحبت می کند) ددیگر آن که کاهل است و سدیگر آن بد چشم. (متن های پهلوی، اندرز دستوران به بهدینان، صفحه ی ۱۳۱) مثال فارسی: بزرجمهر گوید: چهار چیز بلای بزرگ است: همسرایه ی بد، و عیال بسیار، و زن ناسازگار، و تنگدستی. (قابوسنامه، باب بیست و چهارم)